

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره نوزدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۱ (پیاپی ۳۷)

جرم شکنجه در حقوق ایران

دکتر محمدهادی صادقی*

دانشگاه شیراز

چکیده

این مقاله ضمن توجه به تلاش هایی که در سطح بین المللی و داخلی در مقابله با جرم شکنجه صورت گرفته است، موضع حقوق ایران را نسبت به این جرم مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. اجزا و عناصر لازم در تکوین جرم شکنجه که در مواردی موضوع اختلاف حقوقدانان است و نیز واکنش های پیش بینی شده مابازاء این جرم و آثار ناشی از آن از مسایل مورد ارزیابی در این نوشتار است.

واژه های کلیدی: ۱. شکنجه ۲. ارکان جرم ۳. حقوق ایران ۴. متهم ۵. مأموران دولتی ۶. جنایت.

۱. مقدمه

شکنجه از دیر باز به عنوان یکی از کوتاه ترین شیوه های نیل به مقصود به ویژه در دادرسی های کیفری و به انگیزه اخذ اعتراف و یا انکار اعتقاد و ... مورد توجه ارباب قدرت بوده است (کریستین سن، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۸: بی تا و Encyclopedia Britanica, 1998).

این اقدام در گذشته ای نه چندان دور نه فقط فاقد وصف جزایی بوده بلکه به صورت اقدامی مشروع و قانونی قلمداد می گردید؛ اگر چه ادیان الهی همواره بر ممنوعیت آن تأکید و تصریح داشته اند.

حقوق عرفی متأثر از تلاش های نویسندگانی است که به ویژه از قرن هیجدهم به بعد در جهت اصلاح سیاست کیفری و یا تعدیل ابزارهای سرکوبگر جزایی و حذف شکنجه قلم زده اند (بکاریا، ۶۲: ۱۳۶۸). این عمل غیر انسانی را از زمره اقدامات مشروع در فرآیند رسیدگی های رسمی خارج ساخته و به تدریج به عنوان یک رفتار ممنوع در قوانین مختلف به توصیف مجرمانه آن پرداخته است.

به علاوه لزوم پاسخگویی به انتظارات جامعه جهانی در خصوص رعایت حقوق بشر، مجامع بین المللی را از ابتدای قرن بیستم به اتخاذ تدابیر و تمهیداتی واداشته که به موجب آن ضمن طرح حقوق بشر به عنوان یک موضوع فراملی، ممنوعیت شکنجه را در غالب میثاق های بین المللی - که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به رعایت و تضمین حقوق انسانی مربوط می شد - مورد تأکید قرار دهد.

از میان اسناد سازمان ملل متحد، قراردادهای و میثاق هایی که به موضوع تحزیم شکنجه پرداخته متعدد است؛ از جمله می توان اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ را نام برد که در ماده پنج خود بر ممنوعیت هر گونه شکنجه و دیگر رفتارها یا تنبیهات خشن غیر انسانی و وهن آمیز تصریح کرده است.^۱

* دانشیار دانشکده حقوق

همچنین قراردادهای چهارگانه معروف به قراردادهای ژنو مصوب ۱۹۴۹^۲ و دو پروتکل الحاقی به آن در سال ۱۹۷۷ در باره چگونگی رفتار با اسرای جنگی و شهروندان بیگانه، قرارداد بین المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۳ از دیگر مواردی است که در آنها منع تعذیب و شکنجه مورد توجه قرار گرفته است.

تلاش های بین المللی در راستای مبارزه با این جرم منجر به تصویب کنوانسیون ها و بیانیه های متعدد دیگری گردید که کشورهای عضو را ترغیب و ملزم به پایبندی به رعایت اصول حقوق بشر کرده است (بولک، ۱۳۷۲). میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۴ و میثاق بین المللی ۱۹۷۳ درباره ممنوعیت و مجازات جنایت آپارتاید^۵ و نیز مقررات مختلفی که در سال های ۱۹۷۷-۱۹۵۷ در خصوص رفتار با زندانیان و بازداشت شدگان در شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد تصویب شده است از جمله این میثاق هاست.

به جز آنچه ذکر گردید از مهمترین کنوانسیون های بین المللی که به طور مشخص به موضوع شکنجه توجه کرده است بیانیه شماره ۳۴۵۲-۳۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۹ دسامبر ۱۹۷۵ در خصوص حمایت از اشخاص در برابر شکنجه، تنبیهات و رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن^۶ و همچنین معاهده منع شکنجه و دیگر رفتارها یا تنبیهات سخت یا غیر انسانی یا موهن^۷ مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ می باشد. ماده ۲ اعلامیه اخیر هر نوع شکنجه و اعمال آزار دهنده از قبیل رفتار یا تنبیهات خشن، غیر انسانی، خوار کننده را هتک کرامت انسانی قلمداد کرده، طی مواد متعددی که پس از آن آمده است به دولت های عضو توصیه می نماید تا تدابیر مؤثری را به منظور جلوگیری از آزار و شکنجه معمول داشته، کارگزاران خود را در هر شرایطی به حسن رفتار و عدم ایذاء دیگران مکلف سازند. همچنین در قوانین جزایی خود، به طور مشخص شکنجه را توصیف مجرمانه کرده آن را مستلزم کیفر شمارند و در حمایت از شکنجه دیدگان و ترمیم صدمات و آلام وارده، همه حقوق عادلانه آنان را در جریان رسیدگی های جزایی تضمین نمایند.^۸

قوانین اساسی کشورهای مختلف نیز معمولاً و به طور اصولی بر رعایت حقوق بشر تأکید دارد هر چند ممنوعیت شکنجه در بسیاری از این قوانین به صراحت بیان نشده است اما این امر به طور ضمنی در بیشتر قوانین اساسی مورد توجه قرار گرفته است.^۹

اگرچه تصریح قانون اساسی بر منع شکنجه کردن در تضمین حقوق انسانی از اهمیت غیر قابل انکاری برخوردار است اما معمولاً قوانین عادی در صدد جبران ضعف ناشی از فقدان نصی که در قانون اساسی به وضوح بر ممنوعیت شکنجه دلالت کند بر آمدند.^{۱۰}

۲. رکن قانونی شکنجه

قانونگذار ایرانی علاوه بر پیوستن به قراردادها و کنوانسیون های بین المللی متعدد^{۱۱}، با تصویب قوانین داخلی به روشن ترین وجه بر ممنوعیت هر نوع شکنجه روحی یا جسمی تأکید داشته و در اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی آورده است: هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است؛ متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

علاوه بر این برخی از اصول دیگر قانون اساسی مانند اصول ۲۲-۲۳-۲۴-۲۶-۳۷-۳۹ و... نیز به طور ضمنی بر جلوگیری از شکنجه اصرار ورزیده است.

همچنین قوانین عادی مصوب قوه مقننه در مواضع مناسب طی مواد متعددی به توصیف مجرمانه این رفتار غیر انسانی پرداخته، مرتکب را مستحق ضمانت اجراهای کیفری دانسته است.^{۱۱}

از آن جمله است ماده ۵۸ قانون تعزیرات (روزنامه رسمی، شماره ۱۱۲۷۸ - ۱۳۶۲/۸/۲۲) مصوب ۱۸ مرداد ماه ۱۳۶۲ که ضمن تکرار صدر ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی سابق، بر ممنوعیت شکنجه تأکید داشته^{۱۲} و در ماده ۷۲ همین قانون آزار و شکنجه شخص توقیف شده را علاوه بر دیه یا قصاص موجب تعزیر تا ۷۴ ضربه تازیانه شمرده است. قانونگذار در سال ۱۳۷۵ در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مفاد ماده ۵۸ قانون تعزیرات سابق را با تغییرات جزئی طی ماده ۵۷۸ چنین آورده است: هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به وسیله اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

ماده ۵۸۷ قانون یاد شده نیز آزار شخص توقیف شده را مورد توجه قرار داده^{۱۳} و ماده ۳۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (روزنامه رسمی شماره ۱۳۸۴۸) مصوب ۱۳۷۱/۵/۱۸ نیز به ممنوعیت اذیت و آزار محرومان و بیماران به وسیله نیروهای نظامی پرداخته است.^{۱۴}

با عنایت به موارد یاد شده و حذف مواد منسوخه و صرفنظر از موادی که به طور کلی بر ممنوعیت شکنجه دلالت دارد (مانند ماده ۳ قراردادهای معروف به قرارداد ژنو و غیر آن) رکن قانونی این جرم به اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی منحصر می‌گردد زیرا هر چند در برخی از مواد قانونی به طور مشخص از اذیت و آزار و شکنجه سخن رفته است اما از آنجا که قانونگذار در این موارد مجازات پیش بینی شده را مابازاء نتیجه حاصل از شکنجه (جنایت) و نه فعل ارتكابی (ایذاء) مقرر کرده است موضوع آنها منصرف از جرم شکنجه خواهد بود.

به علاوه ماده ۳۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز خارج از مصادیق جرم شکنجه است چرا که مفاد این ماده ناظر به مواردی است که عضو نظامی، فرد بیمار یا مجروحی که قدرت دفاع از خود را ندارد یا هر انگیزه و قصد مورد آزار یا جنایت قرار دهد. که در این صورت قانونگذار رفتار خاصی را توصیف مجرمانه کرده است که ممکن است فاقد ویژگی‌های لازم در تحقق شکنجه باشد زیرا ارتكاب یک جنایت ساده نیز - چنانچه مجنی علیه در شرایط فاقد قدرت دفاع باشد- مشمول حکم ماده یاد شده خواهد بود. بنابراین از آنجا که فقط صورت‌هایی از تحقق جرم یاد شده در ماده ۳۵ این قانون می‌تواند از مصادیق شکنجه محسوب گردد نمی‌توان عناصر و اجزای لازم در تکوین جرم شکنجه را از این ماده استخراج نمود.

۳. شرایط و اجزای رکن مادی شکنجه

شرایط و اجزای متشکله رکن مادی شکنجه متعدد است که با تأکید بر اختصار مطالب به شرح ذیل بررسی می‌گردد.

۳.۱. فعل مرتکب

چنانچه پیش از این گذشت وقوع شکنجه منوط به ایذای آمیخته با تهدید به استمرار آن، خواهد بود. بنابراین دو جزء "فعل ایذایی" و "تهدید به استمرار ایذاء" از عناصر اساسی این جرم است. به نحوی که فقدان هر یک از عناصر یاد شده مانع تحقق جرم شکنجه می‌گردد؛ زیرا ایذاء بدون تهدید به استمرار آن خود جرم مستقلی است که می‌تواند مستلزم تعزیر، دیه و یا قصاص شود. به علاوه تهدید به ایذاء نیز اگر چه ممکن است به تنهایی مشمول واکنش‌های جزایی قرار گیرد^{۱۵} اما هرگز شکنجه محسوب نخواهد شد زیرا در این صورت از اکراه، ایذاء فعلیت نیافته، بلکه بزه دیده صرفاً تهدید به آن شده است.

بنابراین هر چند شکنجه می‌تواند از مصادیق اکراه قلمداد گردد اما هر صورت از اکراه را نمی‌توان شکنجه تلقی کرد. ویژگی‌های فعل و صورت‌های ارتكاب آن در این جرم عبارتند از:

۳.۱.۱. فعل ایجابی: شکنجه جرم فعل است و اصولاً بدون ارتكاب عملی که منجر به ایذاء و تحمیل رنج بر دیگری باشد این جرم تحقق نمی‌یابد و بنابراین ترک فعل به تنهایی هرگز عنصر مادی جرم شکنجه را تشکیل نخواهد

داد. از اینرو اگر کسی کمک و مساعدت به بیمار یا محبوس یا مجروحی را منوط به ارائه اطلاعات یا اخذ اقرار و اعتراف وی نسبت به امری نماید مرتکب جرم شکنجه نشده است اگر چه ممکن است به استناد ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب خرداد ماه ۱۳۵۴ و نیز آیین نامه اجرایی قانون مذکور (روزنامه رسمی، شماره ۱۱۹۱۳، ۶۴/۱۰/۲۹) مصوب دی ماه ۱۳۶۴ مشمول واکنش‌های کیفری قرار گیرد.

در مواردی ممکن است جرم شکنجه به عنوان جرم فعل ناشی از ترک فعل نیز واقع شود در این صورت ترک فعل باید از کلیه شرایط لازم به منظور تحقق سببیت در ایذاء برخوردار باشد مانند آنکه مأمور مراقبت از محبوس به منظور اخذ اقرار، از تغذیه وی امتناع کند یا مأمور مداوای مجروح یا بیمار، اقدامات درمانی به منظور کاهش درد وی را بر اعتراف نسبت به امری متوقف سازد (صادقی، ۱۳۷۸) و به این طریق وی را مورد اذیت و آزار قرار دهد. بنابراین هرگاه بتوان تحمل رنج و سختی را عرفاً به "تارک فعل" مستند دانست جرم شکنجه واقع شده است. در این صورت ترک فعل فقط به عنوان یکی از شرایط لازم در وقوع بالتسبیب شکنجه مدخلیت خواهد داشت.

بنابراین اگر امکان اسناد ایذاء به تارک منتفی باشد بدیهی است که وی به اتهام شکنجه قابل تعقیب نخواهد بود. از اینرو عدم اجابت نیاز شدید و حیاتی شخص - بدون آنکه مأمور موظف به اجابت آن بوده و منشأ آن نیاز را فراهم کرده باشد - شکنجه قلمداد نمی‌گردد و همچنین است اگر مأموری مساعدت به دیگری در رهایی از اضطراب را به اقرار به جرایم ارتكابی منوط سازد.

ماده یک کنوانسیون ۱۹۸۴ بر خلاف قواعد و اصول کلی حقوق جزا امکان ارتكاب شکنجه به ترک فعل را مشروط بر آنکه با رضایت صریح یا ضمنی تارک انجام شده باشد نفی نکرده است. در حالی که قانونگذار ایرانی سکوت مأمور یا امتناع در جلوگیری از تعذیب را - هرچند با رضایت وی به ارتكاب شکنجه همراه باشد - مستلزم کیفر این جرم نشمرده است (ماده ۵۷۸ مجازات قانون اسلامی).

۳.۱.۲. مباشرت و تسبیب: اگر چه شکنجه غالباً با مباشرت و با دخالت مستقیم مرتکب واقع می‌شود اما در مواردی این جرم، از اثر فعل ارتكابی و به نحو تسبیب ناشی می‌گردد؛^{۱۶} که از مصادیق آن دستور به شکنجه دیگری است.

قانونگذار مجازات پیش بینی شده در برابر شکنجه را منحصر به آمر دانسته، مباشر شکنجه - مأمور - را فقط نسبت به جنایات حاصله از فعل ارتكابی مستوجب ضمان دیه یا قصاص شمرده است.

بدیهی است مباشر در صورتی مشمول کیفر تعزیری مابازاء جرم شکنجه نمی‌گردد که به موجب یک رابطه رسمی موظف به تبعیت از آمر بوده و در حدود دستور وی اقدام کرده باشد. بنابراین قانونگذار سببیت آمر به شکنجه را در حکم مباشرت دانسته، طی ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، قابلیت اسناد مادی جرم شکنجه به آمر را ضروری نشمرده است. در این صورت، مفروض دانستن اسناد ایذاء و شکنجه به آمر؛ به نتایج حاصل از تعذیب تسری نیافته و از این رو تشخیص رابطه اسناد در جنایاتی که ممکن است از فعل مباشر واقع گردد تابع قواعد مربوطه خواهد بود.

عدم اسناد شکنجه به فعل مباشر (در غیر موارد اکراه) و انحصار مسؤلیت وی نسبت به نتایج حاصله، با قواعد مربوط به اجتماع سبب و مباشر در طول یکدیگر غیر قابل انطباق است. به ویژه عدم مجازات مرتکب هنگامی که شکنجه به نتیجه ای که مستلزم دیه یا قصاص است منجر نشده باشد غیر قابل توجیه می‌نماید.

۳.۱.۳. فعل مادی و غیر مادی: فعل ارتكابی شکنجه گر معمولاً فعل مثبت مادی است به نحوی که مرتکب، آثار مشخص را بر بدن مجنی‌علیه بر جای می‌گذارد یا این وجود شکنجه می‌تواند از اعمال و افعال غیر مادی نیز ناشی شود. همچنانکه وقوع جنایت نیز ممکن است حاصل اقدامات غیر مادی مانند ترساندن و غیر آن باشد (صادقی، ۷۲: ۱۳۷۹ و مواد ۳۲۵ و ۳۲۶ ق.م.ا).

اگر چه قانونگذار در ماده ۵۷۸ ق.م.ا طریق وقوع جرم را به اذیت و آزار بدنی محدود کرده است اما این امر به معنی انحصار تحقق شکنجه به فعل مادی نبوده بلکه تنها می‌تواند حاکی از شمول "حکم" ماده یاد شده بر شکنجه بدنی باشد. زیرا اطلاق و عموم برخی ادله ممنوعیت شکنجه بر امکان تحقق این جرم از طریق افعال غیر مادی نیز دلالت

دارد. چنانکه در اصل ۳۸ قانون اساسی و نیز برخی کنوانسیون های بین المللی، که به آن کراراً اشاره شده و دولت ایران به آن ملحق شده است بر وقوع شکنجه به اعمال روانی و آزار روحی تصریح شده است.

به علاوه از آنجا که شکنجه بیشتر منتهی به جنایت مستلزم قصاص یا دیه می گردد؛ چنانکه پیش از این گذشت، وقوع آن به عنوان "جنایت" ممکن است ناشی از فعل غیر مادی نیز باشد.

حقوقدانان اسلامی تحمیل رنج و درد بر دیگری برای اخذ اقرار را به هر نحو مورد توجه قرار داده آن را ممنوع و مستلزم کیفر شمرده اند، اگر چه فعل مرتکب، نفسانی و کاملاً غیر فیزیکی بوده یا منحصر به آزار و اذیت بدنی باشد. بر این اساس چنانچه بسیاری از مؤلفین اسلامی تصریح کرده اند خوف (شیخ طوسی، ۷۱۸: بی تا) و تهدید به رنج، (خویی، ۱۴۰۷) کشیدن سلاح و حبس و ترساندن دیگری به صور مختلف (طباطبایی، ۴۹۲/۲: ۱۴۰۴ و نیز مالک، ۱/۶: ۲۹۳: بی تا) و به طور کلی هر آنچه از موارد ایذاء قلمداد شود از مصادیق فعل ارتكابی در جرم شکنجه خواهد بود.

بنابراین عدم تصریح ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی بر وقوع شکنجه به افعال غیر مادی هرگز به معنی نفی آن نبوده، ارتکاب اعمالی از قبیل ترساندن، تهدیدات حیثیتی و آبرویی و ... نیز بدون تردید شکنجه تلقی می گردد اگر چه این نحو از ارتکاب جرم، مجازات پیش بینی شده در ماده مذکور را شامل نخواهد بود.

به علاوه می توان گفت جوهر و ماهیت شکنجه وضعیتی کاملاً نفسانی و غیر مادی است که بزه دیده متأثر از آن غالباً تلاش می کند تا با تأمین تمایل بزهکار، خود را از خطر و رنجی که در آینده او را تهدید می کند رهایی دهد. این وضعیت یعنی وقوع مجنی علیه در تنگنای روانی و سختی و فشار روحی می تواند ناشی از هر نوع فعل مادی یا غیر مادی حادث شود.

بنابراین فعل ارتكابی اگر چه ممکن است موجب جنایت و صدمه بر نفس بزه دیده شود اما فی نفسه شکنجه قلمداد نمی گردد بلکه آن مقدمه جرم و علت شکنجه خواهد بود. از اینرو صرف وقوع ضرب و جرح دیگری را نباید شکنجه دانست زیرا ضرب و جرح جنایتی است که پس از وقوع نتیجه، خاتمه یافته است در حالی که شکنجه، قرار دادن شخص در حالت روانی خاصی است که ناشی از خوف یا تهدید به استمرار جنایت و مانند آن، عارض می گردد. بنابراین اگر اقدام به ضرب و جرح فاقد خصوصیتی که بیانگر تهدید به استمرار آن است، باشد تحقق جرم شکنجه محل تردید خواهد بود.

بر این اساس می توان گفت فعل لازم در تکوین رکن مادی جرم شکنجه اقدامی است که نتیجه آن وقوع قربانی در شرایطی تهدید آمیز است زیرا در این جرم، مرتکب، آینده بزه دیده را هدف قرار داده با تحمیل رنج بر وی تهدید به استمرار ایذاء می نماید. از اینرو ارتکاب اعمالی مانند ضرب و جرح در واقع متمایز از "تهدید به ادامه آن" است اگر چه ممکن است این اعمال مقدمه چنین تهدیدی محسوب گردد. بنابراین مهمترین جزء رکن مادی شکنجه "تهدید به استمرار رنج" است و به همین دلیل قانونگذار در ماده ۵۷۸ ق.م.ا. دیه و قصاص را مابازاء صدمات بدنی و مجازات حبس پیش بینی شده را در مقابل "تهدید به استمرار آن" قرار داده است.

۳.۱.۴. عدم مشروعیت فعل: وقوع جرم شکنجه اصولاً منوط به آن است که فعل ارتكابی (ایذاء) و نیز تهدید به استمرار آن، نامشروع و غیر قانونی باشد. از اینرو اقداماتی مانند کیفر که به دلیل استحقاق مجنی علیه و در چارچوب ضوابط قانونی بر وی اعمال می گردد نه تنها شکنجه محسوب نشده بلکه به طور کلی فاقد وصف مجرمانه خواهد بود. بنابراین صرف ایذاء صرفنظر از عدم مشروعیت آن نمی تواند جزئی از رکن مادی شکنجه را تشکیل دهد. زیرا- چنانکه در برخی تألیفات دانشمندان اسلامی تصریح شده است- ایذاء "گاه است که به حق است مانند حدود و تعزیر و گاه است که به غیر حق است (کاشانی، ۳۶۷: ۱۳۴۴) و آنچه درباره حرمت ایذاء از قرآن کریم نقل شده ایذاء بدون استحقاق است (شیخ طوسی، ۳۶۰: ۱۴۰۹ و نیز الطبرسی، ۳/ ۳۳۱: ۱۴۱۲). زیرا آیه ای که بر حرمت تعذیب تصریح دارد "ایذاء مؤمنین و مؤمنات را در گناه بودن مقید کرده به قید بغیر ما اکتسبوا، (بدون اینکه تقصیری کرده باشند) و این برای آن است که شامل صورت قصاص و حد شرعی و تعزیر نشود؛ چون ایذای مؤمنین و مؤمنات در این چند صورت گناه نیست (طباطبایی، ۵۰۹/۱۶: بی تا).

به علاوه عدم اطلاق عنوان شکنجه بر مجازات های قانونی، در قسمت اخیر ماده یک کنوانسیون دهم دسامبر ۱۹۸۴ در مورد منع شکنجه مورد تأکید قرار گرفته چنین مقرر کرده است: "مفهوم شکنجه، رنج و دردهایی که منحصرأ از اجرای مجازات های قانونی یا در ارتباط و به سبب این مجازات ها حاصل می آید را شامل نمی گردد". بدیهی است هر اقدام ایذایی که فراتر از مرز استحقاق انجام شود اگر چه مرتکب در مقام اعمال واکنش های قانونی باشد، خود جرم بوده و با حصول شرایط ممکن است از مصادیق شکنجه محسوب گردد. و در غیر این صورت مشمول ماده ۵۷۹ ق.م.ا. خواهد بود.

حقوقدانان اسلامی نه تنها مجریان کیفر را از ایلام و ایذاء مجرم علاوه بر مجازات مقرر منع کرده اند بلکه علاوه بر آن مشروعیت کیفر را مقید به عدم تعذیب دانسته اند؛^{۱۷} چنانکه در قضاص جانی، به بهترین صورت های اجرای آن به نحوی که از هرگونه رنج به دور باشد توصیه شده بلکه با توجه به همین ملاک، قواعد و آیین اجرای کیفر را نظم بخشیده اند؛^{۱۸} به طوری که حتی اقدامات وحشیانه و ددمنشانه جانی در ارتکاب جرم را موجب جواز تعذیب وی نشمرده اند (علامه حلی، ۳۰۲/۲: ۱۴۰۴ و شیخ مفید، ۱۳۵: ۱۴۱۳).

در اجرای کیفرهای حدی نیز اقدامی که موجب ایذاء و رنجی بیش از اثر متعارف ناشی از کیفر شود را ممنوع کرده اند. زیرا "ان الغرض اقامه الحد من غیر تعذیب"^{۱۹} و به همین ترتیب کمترین اهانت به بزهکار و دشنام دادن به وی را حرام و مؤکداً نهی کرده اند (شهیدثانی، ۲/ ۴۳۱: بی تا).

قانونگذار نیز در مواد مختلف قانونی، بر دوری از تعذیب بزهکار در مقام اعمال کیفر تصریح داشته،^{۲۰} تجاوز از مجازات مقرر را فی نفسه توصیف مجرمانه کرده است.

ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می دارد: "چنانچه هر یک از مأمورین دولتی محکومی را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد".

بنابراین چنانچه ذکر گردید تحقق جرم شکنجه منوط به عدم استحقاق ایذاء و آزار و نیز عدم مشروعیت "تهدید به رنج" است از اینرو هرگاه مأمور اجرای حکم برابر ضوابط قانونی اقدام به مجازات محکوم نماید و در همین حال با تهدید به استمرار کیفر استحقاقی - بدون آنکه آن را بیش از مجازات مقرر افزایش دهد- طلب اعتراف یا کسب اطلاعات از وی کند جرم شکنجه واقع نشده است زیرا تعذیب و رنج اعمال شده غیر قانونی نبوده است هر چند اعتراف و اقرار اخذ شده در این شرایط فاقد اعتبار و اثر قانونی خواهد بود.

۳.۲. وجود شخص مرتکب

قانونگذار ایرانی طی ماده ۵۷۸ ق.م.ا. وقوع جرم شکنجه را منوط به ارتکاب فعل ایذایی به وسیله مأموران و کارگزاران دولت کرده است. کنوانسیون ۱۹۸۴ نیز ناظر به شکنجه های رسمی عاملان و منسوبین به هیأت حاکمه و در رابطه با وظایف دولتی است.

مراد از مستخدم در ماده ۵۷۸ ق.م.ا. کسی است که به استخدام دولت درآمده باشد. به موجب بند الف ماده یک قانون استخدام کشوری "استخدام دولت عبارت از پذیرفتن شخص به خدمت دولت در یکی از وزارتخانه ها یا شرکت ها یا مؤسسات دولتی است".

بنابراین با توجه به تعریفی که در قانون استخدام کشوری به عمل آمده است "مؤسسه دولتی عبارت از سازمانی است که به موجب قانون و به وسیله دولت ایجاد و اداره می شود" (وطنی، ۹۳: ۱۳۵۳).

اگر چه در تعریف فوق اصطلاح دولت منصرف به قوه مجریه بوده کارمندان و مستخدمین دیگر قوا را شامل نمی گردد (طباطبایی، ۱۵۴: ۱۳۷۳ و ابوالحمد عبدالحمید، ۲۴: ۱۳۷۰)؛ لکن اگر وصف "دولتی" را در ماده یک قانون استخدام کشوری ناظر به هر دو مأمورین قضایی و غیر قضایی بدانیم مفهوم دولت فراتر از قوه مجریه بوده بلکه مترادف

با واژه کشور به کار رفته است. از اینرو کارمندان قوه مقننه (مانند مستخدمین مجلس شورای اسلامی و اعضای دیوان محاسبات) را نیز در بر خواهد گرفت.

قانونگذار جزایی با تصریح به مستخدمین قضایی و غیر قضایی، ارتکاب شکنجه به وسیله کارمندان قوای سه گانه را مورد حکم قرار داده است.

به علاوه کلیه کسانی که به هر صورت عهده دار مشاغل رسمی و متصدی امور عمومی هستند از جمله مستخدمین عمومی محسوب می گردند. اگر چه انتخاب آنها بر طبق قانون از طرف مرجع غیر دولتی باشد. از اینرو افرادی مانند اعضای شوراهای مختلف هر چند بسیاری از مقررات استخدام عمومی مانند مقررات مربوط به عزل و نصب و مقرری و ترفیعات و غیره اصولاً در باره آنان قابل اجرا نیست ولی چون عهده دار مشاغل رسمی و متصدی امور عمومی هستند نمی توان آنان را از عداد مستخدمین عمومی خارج دانست (سنجایی، ۱۲۱: بی تا).

مستثنی شدن مستخدمین برخی از وزارتخانه ها مانند افسران ارتش، اساتید دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی از عداد مستخدمین دولتی مشمول قانون استخدام کشوری مانع از شمول حکم ماده ۵۷۸ ق.م.ا در باره این گروه نخواهد بود؛ همچنین وضعیت مستخدم از لحاظ ماهیت رابطه استخدامی مؤثر در مقام نبوده حکم ماده شامل مستخدمین پیمانی و غیر رسمی نیز می گردد؛ لکن باید توجه داشت که رابطه قراردادی در مواردی مانند قراردادهای پیمانکاری و مقاطعه کاری، شخص طرف قرارداد را در زمره مستخدم یا مأمور دولت قرار نخواهد داد (موسی زاده، ۱۷۵: ۱۳۷۷ و سنجایی، ۱۲۳: بی تا).

شعبه هفتم دیوان کشور در یکی از احکام خود در تعریف خدمت دولتی آورده است:

«خدمت دولتی عبارتست از انجام کارهایی بر حسب حکم رسمی دولت اعم از آنکه محل پرداخت خدمت مزبور از خزانه دولت باشد و یا از عواید آن بنگاه ها. همین قدر که از طرف دولت در ضمن حکم رسمی مأموریتی داده شود آن مأموریت خدمت دولتی است.»^{۲۱۰}

بنابراین مستخدمین شخصی مقامات دولتی، هر چند در خدمت مقامات بلند پایه کشوری باشند، موضوع ماده ۵۷۸ ق.م.ا نبوده و به اتهام شکنجه مجازات نخواهند شد.

لکن هرگاه به امر مقامات یاد شده، مستخدم شخصی آنان، مباشرت در تعذیب کند، سبب (آمر) به عنوان مجرم اصلی شکنجه، محکوم به کیفر شده و مباشر نسبت به دیه یا قصاص بر حسب مورد ضامن خواهد بود. لازم به ذکر است، اقدامات ایذایی مأموران و مستخدمین دولتی در صورتی شکنجه قلمداد می گردد که در ارتباط با دولت و به مناسبت وظیفه و سمت رسمی آنان هر چند با انگیزه های شخصی، مرتکب شده باشند. از اینرو اذیت و آزار دیگری از سوی هر یک از مستخدمین بدون توجه به وظایف دولتی خود و به هر دلیل از قبیل خصومات شخصی و اختلافات ناشی از روابط خصوصی شکنجه نخواهد بود، هر چند با هدف کسب اطلاعات و اخذ اقرار و در محیط اداری انجام گرفته باشد.

۳.۳. شخص موضوع شکنجه

ویژگی های بزه دیده اصولاً در تحقق جرم شکنجه مدخلیتی نخواهد داشت چنانکه مفاد اصل ۳۸ ق.ا نیز مؤید این امر است، اگر چه ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مجنی علیه را به متهم محدود ساخته و هدف از ایذاء را در اخذ اقرار منحصر کرده است، زیرا مفاد این ماده جز درباره متهمین و نه حتی محکومان مصداق نخواهد داشت.

از اینرو ایذاء و تحمیل رنج بر بزهکاران پس از صدور حکم محکومیت و در حال اجرای مجازات از شمول ماده ۵۷۸ خارج است، هر چند مرتکب ممکن است وفق مواد دیگری از قوانین جزایی مانند مواد ۵۷۹ و ۵۸۷ ق.م.ا و غیر آن مشمول کیفر واقع شود، لکن هرگاه بزه دیده به ارتکاب جرمی جز آنچه به سبب آن محکوم شده است متهم بوده و برای اخذ اقرار درباره مورد اتهام شکنجه شود از این جهت مشمول ماده ۵۷۸ می گردد.

بنابراین چنانکه ذکر شد متهم بودن بزه دیده از شرایط لازم در تحقق رکن مادی شکنجه محسوب نشده و با توجه به قید «کسب اطلاع» در اصل ۳۸ ق.ا به عنوان هدف و انگیزه بزهکار در اعمال شکنجه، مجنی علیه می تواند هر

شخصی اگر چه غیر متهم نیز باشد، هر چند در قانون مجازات اسلامی واکنش مشخصی به منظور مجازات مرتکبین شکنجه بر غیر متهمین و ناکردگان بزه پیش بینی نشده است.

قانونگذار سابق طی ماده ۶۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ اذیت و آزار دیگران به وسیله مستخدمین دولتی را مورد حکم قرار داده است.^{۲۲} لکن با نسخ قانون تعزیرات، ماده فوق از ق.م.ا حذف و محاکم با خلأ قانونی مواجه شده اند، هر چند اصل ۲۸ ق.ا طی یک حکم کلی بر ممنوعیت تعذیب با هدف کسب اطلاعات نیز تأکید دارد.

بزه دیده بیشتر کسی است که به طور مستقیم هدف ایداء و آزار قرار می گیرد لکن در مواردی که جرم بالتسبیب واقع می شود، ممکن است ایداء و رنج فیزیکی و غیر آن به طور مستقیم متوجه دیگری شده و بدین نحو مجنی علیه را اگر چه رأساً مورد ایداء قرار نگرفته است به شدت متالم و متأثر ساخته و اقرار به اعتراف کند در این صورت مجنی علیه جرم شکنجه همان کسی است که تحت تأثیر آزار روانی و تعذیب روحی، خواسته های شکنجه گر را پاسخ می گوید.

به عبارت دیگر بزه دیده همیشه فردی که از نظر جسمی صدمه دیده است، نخواهد بود، مانند آنکه پدری برای جلوگیری از ایداء فرزند توسط شکنجه گر و در نتیجه فشار روحی و تعذیب روانی اطلاعاتی را بازگو نماید که در این فرض فعل مرتکب از مصادیق تعدد بوده، علاوه بر مجازات شکنجه، قصاص یا دیه، نسبت به جنایات ارتكابی علیه فرزند نیز، در حق وی ثابت می گردد.

۳.۴. حصول نتیجه

شکنجه از جرایم مقید به نتیجه است و مراد از نتیجه حصول قصد نهایی بزهکار نیست بلکه وقوع درد و رنجی است که به دنبال انجام فعل شکنجه گر متوجه مجنی علیه می گردد هر چند وی به رغم ایداء و تحمل رنج و آزار از ابراز اعتراف یا ارایه اطلاعات مطلوب مجرم خودداری نماید.

بنابراین آنچه از ضرورت تحقق نتیجه اراده می گردد فعلیت یافتن رنج و آزار بزه دیده است. از اینرو اگر کسی به قصد اذیت و آزار دیگری به فعلی دست زند که ارتکاب آن بیشتر موجب آزار و صدمه دهنگران گردد، لکن شخص مورد نظر از آن فعل متأثر نشده هیچگونه اذیت و رنجی را احساس نکند جرم شکنجه واقع نشده است.

نتیجه حاصله ممکن است صدمه جسمی بوده - ناشی از افعالی مانند ضرب و جرح، سوزاندن، سر در آب فرو بردن، شوک الکتریکی - و یا اذیت روحی ناشی از اعمال غیر مادی باشد. اگر چه به نظر می رسد از باب مجبور غالب قانونگذار در ماده ۵۷۸ به ذکر ایداء بدنی بسنده کرده، صدمات روانی و رنج های روحی را مورد حکم قرار نداده است. لکن چنانکه پیش از این نیز اشاره گردید، نظر به عموم و اطلاق ادله ممنوعیت شکنجه، صدمات روحی از مواردی است که بدون تردید با حصول آن نیز جرم شکنجه محقق می گردد.

گفتنی است چنانچه بر اثر یک اقدام غیر مادی، تألمات روحی شدید منجر به ایداء بدنی شود می توان مورد را از مصادیق آزار جسمانی قلمداد کرد هر چند ممکن است در انطباق آن با ماده ۵۷۸ ق.م.ا تردیدهایی برانگیخته شود. بنابراین رنج و آزار روحی ناشی از یک اقدام تأثر برانگیز مانند ضرب و شتم نزدیکان متهم، تعرضات غیر اخلاقی، اقدامات منافی عفت علیه بستگان وی از نمونه های تردید ناپذیر شکنجه به منظور اخذ اقرار و اعتراف است. در اینکه چه میزان از آزار برای تحقق شکنجه ضروری است و به طور کلی در معیار تحقق "ایداء" و "درد و رنج" که حصول آن لازمه وقوع شکنجه است اختلاف شده است.

برخی شکنجه را ایداء شدید محسوب کرده درجه خاصی از رنج را برای تحقق مفهوم آن لازم شمرده اند. چنانکه ماده یک قرارداد ۱۹۸۴ در تعریف شکنجه از آن به عنوان رنج و درد جانکاه و سخت یاد کرده است.^{۲۳}

از طرف دیگر حقوقدانان اسلامی در تشخیص مصداق ایداء، رنجش آدمی را ملاک دانسته هر اقدام موجب رنج را ممنوع شمرده اند. از اینرو «ایداء»، در برگزیده کمترین رنج و درد نیز می گردد اگر چه این معیار نوعی بوده اما تأثر غیر متعارف افراد به دلیل حساسیت و روحیات خاص آنها در برابر فعلی که نوعاً ایداء قلمداد نمی شود مؤثر در مقام نخواهد بود. بنابراین، معیار، رنجی است که در آن شرایط، نزد متعارف مردم آزار شناخته می شود به طوری که عرف در حقیقت حکم به آزار بودن آن می کند نه به این دلیل که متأذی به علت انتظارات غیر متعارف، سریع التأثر بودن، و یا

کمی تحمل در برخورد با دیگران رنجیده شده است: وعلی الجملة فالمعیار هو ما کان متعارفاً فایذاءه بهذا النحو و القاء کلمه الیه یوجب ذلک یوجب التعزیر (موسوی گلپایگانی، ۱۴۵/۲: بی تا).

اگر چه قانونگذار درباره درجه شدت ایذاء در قوانین موجود تصریح نکرده است اما بدون تردید هر صورت از ایذاء مصداق شکنجه نخواهد بود؛ بلکه باید گفت آن میزان از آزار و رنج که عرفاً مؤثر در اخذ اقرار و کسب اطلاعات لازم است باید محقق گردد به بیان دیگر و با توجه به عبارت قانونی، اقدامات مرتکب باید موجب میزانی از رنج و درد باشد که برای الزام متهم به اقرار به کار گرفته می شود. از اینرو ملاک در شکنجه صرف مصداق ایذاء نبوده علاوه بر آن به درجه‌ای از شدت درد و رنج که معمولاً مؤثر قلمداد می گردد نیز نیازمند است. این ملاک شخصی بوده در افراد مختلف با توجه به ویژگی های شخصیتی روانی و جسمی آنها متفاوت است. از این رو تحقق شکنجه متوقف بر رنج و درد غیر قابل تحمل برای شخص بزه دیده است هر چند وی با مقاومت در برابر آن مطلوب شکنجه‌گر را تأمین ننموده اقرار و اعتراف نکرده باشد.

بنابراین ناراحتی و آزار ناشی از زدن، سوزاندن، گرسنگی دادن، غالباً از موارد شکنجه قلمداد می گردد اگر چه برخی دیگر از صورت های ایذاء مانند رفتارهای غیر اخلاقی و غیر انسانی و نیز حبس کردن ممکن است فقط نسبت به برخی از مردم غیر قابل تحمل بوده درباره آنها جرم شکنجه مصداق یابد.

۵.۳. رابطه اسناد

قابلیت اسناد صدمه جسمی یا آزار روحی و روانی به شکنجه‌گر و به فعل صادره از او، جزء لازم در تحقق رکن مادی این جرم است. بنابراین اقدامات مرتکب به تنهایی کافی در وقوع شکنجه نخواهد بود، بلکه علاوه بر آن حدوث درد و رنج ناشی از آن نیز شرط است به نحوی که بتوان ایذاء و رنج عارض بر بزه دیده را حاصل فعل بزه‌کار شمرده این نتیجه را مستند به عمل وی دانست. احراز چنین رابطه‌ای به ویژه وقتی مرتکب مباشرت در جرم نموده است غالباً به دور از پیچیدگی و اختلاف است؛ لکن وقتی عوامل متعددی در وقوع شکنجه مداخله نمایند تشخیص رابطه اسناد به سهولت ممکن نیست و از اینرو حقوقدانان از پیشنهادات و راه حل های مختلفی تبعیت کرده اند (صادقی ۱۰۶-۸۵: ۱۳۷۸). لکن قانونگذار در مواد ۳۶۳ و ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی نظر خود را در پیروی از یکی از تیورهای موجود آشکار ساخته مانع بروز اختلاف در آرای محاکم شده است. به موجب مواد یاد شده در صورت اجتماع سبب و مباشر در طول یکدیگر، "مباشر" و اجتماع اسباب مختلف، "سبب مقدم در تأثیر" به عنوان بزه‌کار اصلی شناخته می شوند. به رغم این ضابطه قانونگذار امر به شکنجه را که از مصادیق سببیت در این جرم است از قاعده مشهور سبب و مباشر استثناء کرده است. اگر چه این امر به جنایات بر نفس و مادون آن که ممکن است از این جرم ناشی شود تسری نمی یابد.

به موجب قسمت اخیر ماده ۵۷۸ وقتی سبب، امر به شکنجه نماید جرم مستند به امر خواهد بود هر چند صدمه وارد بر مجنی علیه به مباشر اسناد داده شده است. بنابراین هرگاه یک مقام رسمی مستخدم مادون را امر به ضرب و شتم دیگری برای اخذ اقرار نماید چنانچه این نحو از زدن موجب جنایتی شود که مستلزم پرداخت دیه یا قصاص باشد مطابق قواعد مباشر ضامن خواهد بود و مأمور بودن وی - اگر از مصادیق اکراه نباشد - (امام خمینی، ۱۵/۲: بی تا). تأثیری در مسئولیت مرتکب نخواهد داشت در این صورت امر به عنوان عامل شکنجه متحمل واکنش تعزیری می گردد.

۴. رکن روانی

احراز رکن روانی شکنجه به عنوان یک جرم عمدی منوط به وجود عناصر و اجزای زیر است:

۱.۴. قصد فعل

شکنجه‌گر باید فعلی را که موجب اذیت و آزار مجنی علیه است قصد کرده باشد؛ بنابراین هرگاه بدون قصد ارتکاب، عملی را انجام دهد که ایذاء بزه دیده را در پی داشته باشد جرم شکنجه واقع نشده است هر چند پس از وقوع فعل، قصد تعذیب مجنی علیه به انگیزه اخذ اقرار کرده باشد.

۴.۲. قصد نتیجه

علاوه بر قصد فعل، حصول رنج و ایذاء ناشی از فعل نیز باید به وسیله شکنجه گر قصد شود اگر چه غالباً در این جرم قصد نتیجه منفصل و متمایز از قصد فعل نبوده همزمان و توأم با آن واقع می گردد مانند قصد سوزش و درد که داخل در قصد سوزاندن است و نیز قصد رنج و آزار دیگری که به تبع قصد ضرب و جرح حاصل است. بنابراین مراد از قصد نتیجه، قصد ایذاء و آزار بزه دیده است هر چند فعل ارتكابی منتهی به نتیجه جنایت بر نفس و مادون آن نشود از اینرو قصد وقوع جنایت و صدمات جسمانی مانند نقص عضو و جرح مجنی علیه در تکوین جرم شکنجه غیر ضروری خواهد بود با این وجود، قصد چنین نتایجی، غالباً در خود، قصد تحمیل درد و رنج بر دیگری را نیز دارد. به عبارت دیگر رابطه منطقی جنایت (صدمات جسمانی) و شکنجه عموم و خصوص من وجه است چرا که از طرفی برخی از مصادیق شکنجه مانند انجام رفتارهای غیر اخلاقی و موهن علیه بستگان بزه دیده، اصولاً جنایت قلمداد نمی گردد و از طرف دیگر برخی جنایات نیز ممکن است هرگز در زمره شکنجه محسوب نشود.

۴.۳. انگیزه

انگیزه به عنوان هدف و مطلوب غایی مرتکب، اصولاً در تکوین جرایم فاقد نقشی مؤثر است؛ مگر آنکه قانونگذار به طور ضمنی یا به روشنی بر ضرورت وجود آن تأکید کرده باشد. شکنجه در مفهوم خاص خود از جرایمی است که انگیزه مرتکب از عناصر اساسی تحقق رکن روانی آن است. انگیزه شکنجه گر ممکن است متنوع و صورت های مختلفی مانند ترس آفرینی، دست یافتن به اطلاعات مورد نظر، اخذ اقرار و اعتراف، تحقیر یک نژاد خاص، ارضای حس انتقام و یا حتی انگیزه های خیرخواهانه داشته باشد.

ماده یک قرارداد ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ در مورد منع شکنجه به برخی از این دواعی مانند کسب اطلاع، اخذ اقرار، تنبیه کردن، ایجاد رعب، اجبار و هرگونه تبعیض از قبیل نژاد پرستی و ملی گرایی تصریح کرده است. قانونگذار ایرانی انگیزه معتبر در تکوین جرم شکنجه را منحصر در کسب اطلاع و اخذ اعتراف کرده است و ارتکاب عمل آزار دهنده را با انگیزه های دیگر مشمول عناوین و مواد دیگری از قبیل جنایت بر نفس و مادون آن و نیز مواد ۵۸۷-۶۶۸ و غیر آن شمرده است.

اگر چه ماده ۵۷۸ ق.م.ا انگیزه لازم در تحقق جرم شکنجه را به "اخذ اقرار" محدود ساخته است لکن می توان صورت هایی از ایذاء غیر به انگیزه "کسب اطلاع" را از مصادیق جرم یاد شده در ماده ۶۶۹ ق.م.ا و مشمول واکنش های کیفری دانست.

۵. واکنش های جزایی

جرم شکنجه ممکن است منشأ ثبوت دو واکنش متغایر گردد که یکی مابازاء فعل ارتكابی و دیگری جبران صدمه وارد بر نفس مجنی علیه است.

۵.۱. مجازات تعزیری

حقوقدانان اسلامی، «فعل» شکنجه را ۱- که از مصادیق ایذاء غیر بوده و به صورت های مختلف واقع می شود- از موجبات تعزیر دانسته اند (محقق نراقی، ۲/ ۵۳۸؛ بی تا و سرخسی، ۲۴، ۳۷: ۱۴۰۶) و از این رو بنا بر قواعد نوع و میزان این واکنش موکول به نظر حاکم شده است.

قانونگذار طی ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات تعزیری مرتکب را حبس از ۶ ماه تا ۳ سال پیش بینی کرده است. بدیهی است مجازات یاد شده متوقف بر حصول مطلوب شکنجه گر یعنی اقرار بزه دیده نبوده بلکه صرف تحقق ایذاء با انگیزه اخذ اقرار مستلزم کیفر تعزیری محسوب شده است.

چنانچه شکنجه گر طی یک رابطه رسمی از سوی مقام عالی مأمور به شکنجه شده باشد صرف نظر از قواعدی که در باب اجتماع سبب و مباشر مطرح است، سبب نسبت به فعل شکنجه مسئول قلمداد شده و به مجازات حبس یاد شده محکوم می گردد. چنانکه پیش از این گذشت این سختگیری درباره امر منحصر به اسناد تعذیب به وی و مجازات تعزیری مقرر در ازای فعل شکنجه بوده، به ضمان ناشی از صدمات وارد به شخص مجنی علیه تسری نمی یابد. اگر چه

فعل آمر در همه موارد معاونت در جنایت قلمداد نمی‌گردد لکن در صورتی که آمر به شکنجه منتهی به جنایت شود فعل آمر از مصادیق تعدد معنوی خواهد بود. زیرا در این صورت فعل واحد محور دو عنوان متمایز مواد (۵۷۸ و مثلاً تبصره یک ماده ۲۶۹ ق.م.ا) که رابطه بین آنها عموم و خصوص من وجه است واقع شده که با توجه به قواعد، آمر به مجازات اشد (مجازات مذکور در ماده ۵۷۸) محکوم می‌شود. و هرگاه فعل مأمور موجب مرگ بزه دیده گردد آمر به استناد قسمت اخیر ماده ۵۷۸، مجازات مقرر در ماده ۲۱۱ ق.م.ا یعنی حبس ابد خواهد داشت.

هر چند قانونگذار در ماده ۵۷۸ ق.م.ا بر ضرورت اُخرای عمد در قتل بزه دیده به وسیله اعمال شکنجه تصریح نکرده است اما با توجه به احاله مجازات آن به مواد مربوط به امر به قتل و نیز با توجه به قواعد و همچنین منابع مورد الهام قانونگذار، حکم یاد شده منحصر به مواردی است که آمر و مأمور غالباً قصد قتل داشته یا اینکه آمر به شکنجه ای امر کرده باشد که انجام آن به وسیله مأمور غالباً به مرگ منتهی می‌گردد.

۵.۲. واکنش های جبرانی

شکنجه همیشه موجب حدوث جنایت نبوده بلکه بسیاری از موارد بدون آنکه بر بدن مجنی علیه صدمه ای وارد آمده باشد وی مورد ایذاء و تعذیب واقع می‌گردد (خویی، ۳۴۷: ۱۴۰۷ و سرخسی، ۱۴۰۶) در این صورت مجازات جرم منحصر به واکنش های تعزیری است که در برابر فعل ارتكابی پیش بینی شده است.

لکن هر گاه اقدامات ایذایی مرتکب موجب حصول صدمه بر نفس یا مادون نفس شده باشد مرتکب علاوه بر مجازات تعزیری به ضمان ناشی از صدمات جسمانی نیز محکوم می‌گردد.

جنایات حاصل از شکنجه ممکن است موجب ثبوت حق قصاص برای بزه دیده یا اولیای دم شود. در این صورت چنانچه صدمه منتهی به مرگ نشده باشد مرتکب علاوه بر تعزیر، محکوم به قصاص طرف می‌گردد؛ اما اگر شکنجه به مرگ بزه دیده منجر شود، کیفر اقل در اکثر تداخل نموده فقط حق قصاص نفس ثبوت می‌یابد.

هر گاه در جنایات مادون نفس به دلیل فقدان شرایط لازم در اجرای قصاص، اعمال این کیفر غیر ممکن شود علاوه بر تعزیر، از شکنجه گر دیه اخذ می‌شود.

همچنین اگر مرتکب جرم شکنجه، قصد جنایت حاصل - اعم از مرگ یا کمتر از آن - را نداشته، فعل ارتكابی نیز به طور عادت موجب چنین نتیجه ای نباشد از آنجا که جنایت واقع شده از مصادیق جنایت عمد قلمداد نمی‌گردد، علاوه بر تعزیر دیه نیز ثابت خواهد بود.

برخی از فقیهان اهل سنت، اگر چه بر نفوذ اقرار ناشی از شکنجه - در شرایطی خاص که شواهد موجود، موجب یقین بر درستی اقرار «شکنجه دیده» است - نظر داده اند اما صدمات وارده بر بدن وی را جنایت شمرده موجب ضمان دانسته‌اند. زیرا ضرب و ایذاء وی عدوانی و از روی ستم بوده است و بر اساس حکم خداوند (جل و جلاله) که می‌فرماید «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه مجنی علیه نیز هر چند مرتکب جرم شده باشد، نسبت به ضرباتی که بر او وارد آمده و متأثر از آن اقرار کرده است حق قصاص می‌یابد.

به موجب این رأی مجازاتی که به سبب اقرار وی در حال شکنجه، به آن محکوم شده است، مسقط حق قصاص که در این راه و به سبب شکنجه دیدن برای وی ثابت شده است نبوده و برابر قواعد می‌تواند به استیفای آن مبادرت ورزد (ابن حزم، ۱۴۲/۱۱: بی‌تا).

برخی از حقوقدانان اسلامی، تمایل و اصرار بزه دیدگان بر سختگیری و فشار بر متهم به منظور اخذ اقرار، را در صورت عدم اثبات جرم موجب ضمان و مسئولیت درخواست کنندگان نسبت به جنایات ناشی از شکنجه اعمال شده، دانسته‌اند.^{۲۴}

این در حالی است که پذیرش ضمان شاکیان با قاعده اجتماع سبب و مباشر سازگاری نداشته و مسئول شمردن آنها غیر قابل توجیه به نظر می‌رسد، به علاوه صرف درخواست بزه دیدگان نمی‌تواند مجوز ایذاء غیر واقع شده اباحه شکنجه را موجب گردد.

۶. نتیجه گیری

شکنجه از جرایمی است که از طرفی به دلیل ارتباط آن با عاملان دولتی و مأموران رسمی و از طرف دیگر هتک حرمت و حقوق انسانی، به ویژه در حقوق داخلی و بین المللی از اهمیت و حساسیت قابل توجهی برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران از نادر کشورهای است که متأثر از مبانی فقهی و منابع شرعی مورد الهام خود یکی از اصول قانون اساسی را به ممنوعیت شکنجه اختصاص داده و در قوانین جزایی نیز به توصیف مجرمانه آن پرداخته است. هر چند قانونگذار در قوانین موضوعه به تعریف جرم شکنجه نپرداخته است لکن با توجه به مواد قانونی و عناصر لازم در تکوین این جرم می توان گفت: "شکنجه عبارت است از تحمیل عمدی و غیر قانونی درد و رنج مستمر روحی یا جسمی بر دیگری که به منظور کسب اطلاع یا اخذ اقرار به وسیله یا به دستور مأموران یا مستخدمین دولتی انجام می گیرد."

بنابراین تحقق این جرم منوط به وجود اجزا و شرایطی است که از مهمترین آنها "فعل ایذایی" و "تهدید به استمرار آن" است؛ اگر چه ملاک ایذاء در شکنجه نوعی است اما درجه شدت و ضعف آن متناسب با ویژگی های شخصیتی افراد متفاوت است.

قانونگذار ایرانی "شدید و جانکاه" بودن فعل ایذایی را لازمه شکنجه نشمرده، آزار معمولاً مؤثر در کسب اطلاع و اخذ اقرار را بر غیر مستحق در وقوع آن ضروری دانسته است.

به علاوه جرم شکنجه متوقف بر حدوث جنایت نبوده بلکه حصول درد و رنج ناشی از فعل مثبت مادی یا غیر مادی، کافی شمرده شده است؛ زیرا اصولاً رابطه منطقی بین شکنجه و جنایت عموم و خصوص من وجه است و از اینرو قانون مجازات اسلامی احکام جنایت و شکنجه را متمایز از یکدیگر محسوب کرده و در جهت حمایت جدی از بزه دیدگان و تضمین حقوق آنها مرتکب این جرم را علاوه بر واکنش های جبرانی (دیه یا قصاص)، نسبت به فعل شکنجه نیز مستوجب کیفر تعزیری شمرده است.

همچنین چنانچه شکنجه به دستور دیگری واقع شود قانونگذار آنرا مستند به امر دانسته است. در حالی که اگر فعل مأمور به صدمات بدنی منجر گردد جنایت حاصل به مباشر اسناد داده شده، امر نسبت به آن مسئولیتی نخواهد داشت و در نتیجه امر محکوم به مجازات شکنجه و مأمور ضامن دیه یا قصاص خواهد بود.

یادداشت ها

۱. ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می دارد: "هیچکس نباید تحت شکنجه، مجازات ها یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده قرار گیرد."
۲. دولت ایران در سال ۱۳۳۴ پس از تصویب مجلس به قراردادهای یاد شده پیوسته است.
۳. مجلس ایران در تیر ماه ۱۳۴۷ شمسی قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد مذکور را تصویب کرده است.
۴. به موجب قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ کشور ایران میثاق یاد شده را پذیرفته آن را در زمره منابع قانونی توصیف مجرمانه شکنجه و آزار دیگری قلمداد کرده است - ماده ۷ این میثاق مقرر می دارد: "هیچکس را نمی توان مورد آزار و شکنجه یا رفتارهای خشن غیر انسانی یا موهن و ترذیبی قرار داد."
۵. دولت جمهوری اسلامی ایران پس از تصویب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۳ به کنوانسیون بین المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید پیوست. رک. روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۵۵ - ۶۳/۱۲/۷
۶. ماده سوم اعلامیه یاد شده مقرر می دارد: "هیچ دولتی نمی تواند شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن را اجازه دهد یا از آن گذشت کند، شرایط خاص مانند حالت جنگ یا تهدید به جنگ، بی ثباتی سیاست داخلی یا هر وضع استثنایی دیگر دلایلی نیستند که بتوان به موجب آنها شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن را توجیه کرد."

۷. علاوه بر قراردادهای بین‌المللی جهانی، برخی میثاق‌های منطقه‌ای نیز در مقام حمایت از حقوق انسان و اعلام ممنوعیت شکنجه برآمده‌اند که از آن جمله است کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر^۱ مصوب چهارم نوامبر ۱۹۵۰ (ماده سوم) و نیز «میثاق اروپایی ممنوعیت شکنجه و رفتار یا تنبیهات غیر انسانی یا موهن» مصوب ۲۶ نوامبر ۱۹۸۷ استراسبورگ که در ۳ ماده و یک دیباچه تدوین شده است. همچنین بند دو ماده پنج کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر که پس از کنفرانس ۱۹۶۹ کاستاریکا ۱۹ کشور آمریکایی ملتزم به اجرای آن شدند و نیز ماده ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها^۲ که در نشست ژوین ۱۹۸۱ نایروبی مورد موافقت بسیاری از دول آفریقایی قرار گرفت. اعلامیه اسلامی حقوق بشر^۳ که در اوت ۱۹۹۰ در قاهره به تصویب رسید نیز از دیگر مواردی است که بر ممنوعیت ایذاء و شکنجه تصریح کرده است.

در ماده بیستم اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است: «دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه‌ای حقارت آمیز یا سخت یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد. همچنین اجبار هر فردی برای آزمایشات پزشکی یا علمی جایز نیست مگر با رضایت وی و مشروط بر اینکه سلامتی و زندگی او به مخاطره نیفتد. همچنین، تدوین قوانین استثنایی که به قوه اجراییه چنین اجازه‌ای را بدهد جایز نمی‌باشد».

۸. به طور مثال در قوانین اساسی کشورهای اردن، مصر، کویت، تونس، لبنان و سومالی درباره ممنوعیت شکنجه هیچ نصی وجود ندارد اما برخی از مواد قوانین یاد شده می‌تواند بر ممنوعیت آزار و شکنجه دلالت ضمنی داشته باشد. مانند ماده ۸ قانون اساسی اردن، مواد ۴۲، ۴۳، ۶۶ و ۶۷ قانون اساسی مصر، ماده ۸ قانون اساسی لبنان، مواد ۱۴ و ۹ قانون اساسی سومالی، بند الف، ماده ۲۲ قانون اساسی عراق و فصل دوازدهم قانون اساسی تونس.

۹. از جمله رجوع کنید به قانون جزای مصر مواد ۱۲۶ و ۱۲۹ و نیز قانون آیین دادرسی کیفری این کشور ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی عراق ماده ۱۲۷ و نیز ماده ۳۳۳ قانون جزای عراق و ماده ۲۰۸ قانون جزای اردن.

۱۰. علاوه بر مواردی که پیش از این ذکر گردید می‌توان به قوانین زیر نیز اشاره نمود:

قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنای آپارتاید مصوب ۱۳۶۳. در ماده ۲ کنوانسیون یاد شده آمده است: «وارد آوردن صدمات شدید روحی و جسمی بر یک گروه یا گروه‌های نژادی به وسیله نقض آزادی و یا حیثیت آنها و یا شکنجه نمودن یا انجام رفتار و یا مجازات ظالمانه، غیر انسانی و تردیلی در مورد آنان ممنوع است».

قانون کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان و پروتکل آن مصوب خرداد ماه ۱۳۵۵.

قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ مصوب ۱۳۵۴.

۱۱. در این خصوص مراجعه کنید به: مواد ۱۳۱، ۱۳۶ و ۱۹۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مواد ۵۸، ۶۲، ۵۹ و ۷۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۸ مرداد ماه ۱۳۶۲- مواد ۵۷۸-۵۷۹-۵۷۵-۵۷۰-۵۸۷ و ... قانون مجازات اسلامی مصوب خرداد ماه ۱۳۷۵ و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷۱/۵/۱۸ ماده ۳۵.

۱۲. در ماده ۵۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ آمده است: «هر گاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده یا در این باب امری دهد به حبس از شش ماه الی سه سال محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مرتکب مجازات قاتل و امر مجازات آمر قتل را خواهد داشت».

۱۳. ماده ۵۸۷ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد».

۱۴. به موجب ماده ۳۵ قانون مجازات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران «هر نظامی در ارتباط خدمت نسبت به مجروح یا بیماری که قدرت دفاع از خود را ندارد آزار روحی یا صدمه بدنی وارد نماید علاوه بر قصاص یا دیه حسب مورد چنانچه این اقدام در مناطق عملیاتی صورت گیرد به حبس از شش ماه تا سه سال و در غیر مناطق عملیاتی از

سه سال و در غیر مناطق عملیاتی از سه ماه تا دو سال محکوم می شود و چنانچه از مصادیق قصاص یا دیه باشد علاوه بر مجازات فوق به مجازات قصاص یا دیه نیز محکوم خواهد شد.

۱۵. از جمله رک. مواد ۶۶۸ و ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی.

۱۶. درباره سببیت و مباشرت در جرم رک. صادقی (۱۳۷۹) صفحه ۷۵ به بعد.

۱۷. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: علامه حلی، قواعد الاحکام، منشورات الرضی، قم ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۹، عبدالله ابن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۳۹۵، عبد الرحمن بن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۹، ص ۴۰۰، شیخ مفید مقنعه، جامعه المدرسین، قم ۱۴۱۰، ص ۷۴۰.

۱۸. "واحسن القتل هو القتل بالسيف و فی صلبه حیاً تعذیب له" ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۳۰۸ و نیز رک. عبدالرحمن بن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۳۰۷، ابن حزم المحلی، ج ۱۱، ص ۴۳.

۱۹. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۳۰، شیخ طوسی، مبسوط، ج ۸، ص ۳۵، قاضی ابن البراج-المهذب، جامعه المدرسین، قم ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۴۵، ابن فهدالحلی، المهذب البارع، جامعه المدرسین، قم ۱۴۰۷، ص ۵، ص ۸۸، فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۲۸. در این باره رک. صادقی، ص ۱۶۵.

۲۰. به موجب ماده ۲۶۳ ق.م.ا. قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است. همچنین در ماده ۲۸۲ آمده است: "ابزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و مناسب با اجرای قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایذاء جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است."

ماده ۱۵۷ آیین نامه و مقررات زندان ها مصوب خرداد ماه ۱۳۶۸ مقرر می دارد: "تندخویی، دشنام، ادای الفاظ رکیک یا تنبیه بدنی زندانیان و اعمال تنبیهات خشن، مشقت بار و موهن در زندان ها به کلی ممنوع است...".

در ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ماه ۱۳۷۸ آمده است: "مجازات شلاق تعزیری در موارد زیر تا رفع مانع اجرا نمی شود:

الف- زنی که در ایام بارداری یا نفاس یا استحاضه باشد.

ب- زن شیرده در ایامی که طفل وی شیرخوار است حداکثر به مدت دو سال.

ج- بیماری که به تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد دادگاه، اجرای حکم موجب تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی او شود. در این مورد چنانچه امیدی به بهبودی بیمار نباشد یا دادگاه مصلحت بداند یک دسته تازیانه یا ترکه مشتمل بر تعداد شلاق که مورد حکم قرار گرفته است تهیه و یکبار به محکوم علیه زده می شود.

د- در مواردی که تبدیل مجازاتی به مجازات دیگر برابر قانون لازم باشد مجازات اولی تا اتخاذ تصمیم از طرف دادگاه اجرا نخواهد شد.

همچنین تبصره ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ مقرر می دارد: "در صورتی که محکوم علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد."

۲۱. رأی شماره ۱۷/۷/۷۲ - ۲۴/۱/۳۰، شعبه ۷.

۲۲. ماده ۶۲ قانون تعزیرات مقرر می داشت: "هر گاه مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی در ضمن انجام وظایف خود یا به مناسبت آن بدون مجوز قانونی کسی را آزار کند یا امر به آزار کسی بنماید بر حسب مورد قصاص یا دیه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد."

در ماده ۱۳۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ نیز آمده است: "هر گاه یکی از مستخدمین دولتی در ضمن انجام وظیفه خود یا به مناسبت آن بدون مجوز قانونی کسی را آزار کند یا امر به آزار کسی بنماید به حداکثر مجازات همان جرم محکوم خواهد شد."

باید توجه داشت تلقی توصیف مجرمانه شکنجه به عنوان جرم مستقل از مواد مذکور محل ایراد است زیرا فعل مرتکب در جرم شکنجه صرفنظر از آثار و عوارض ناشی از آن، که موجب عکس العمل های مقدری (قصاص و دیه) می شود که مابازای نتایج مذکور پیش بینی شده اند، از جهت وصف مجرمانه دیگری که آن فعل تحت عنوان شکنجه دارد

مورد پیگرد جزایی واقع می شود در حالی که دو ماده یاد شده بالا از قوانین سابق، مجازات پیش بینی شده را مابنازای نتیجه و نه فعل ارتكابی قرار داده است.

23. Text of article 1: ...the term "Torture" means any act by wich severe pain or suffering whether or mental..."

۲۴. رک. سلیمان بن الاشعث، سنن ابی داوود، دارالفکر، بیروت، چاپ اول ۱۴۱۰، ج: ۲، ص: ۴۴۸، باب امتحان (بازجویی) متهم با زدن، و نیز احمد بن شعیب نسایی سنن نسایی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول ۱۳۴۸ (ه-ق)، ج: ۸، ص: ۶۶.

در البحر الرائق آمده است: مردی علیه دیگری طرح دعوی نموده وی را نزد سلطان، متهم به سرقت کرد و از حاکم خواست او را بزند، سلطان وی را یک یا چند بار زده و سپس زندان کرد بدون آنکه وی را در زندان شکنجه کند محبوس از ترس شکنجه و ضرب و ایذاء اقدام به فرار نموده از دیوار به پایین پرتاب شده می میرد و بعد مشخص می شود که دیگری سارق بوده است در این صورت دیه متوفی بر عهده مدعی است زیرا آنچه حاصل شده ناشی از سببیت وی در جنایت است و او در این تسبیب عدوانی بوده است.

رک. ابن نجیم المصری الحنفی، البحر الرائق، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول ۱۴۱۸ (ه.ق)، ج: ۵، ص: ۱۱۸.

منابع

الف: فارسی

ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۷۰). حقوق اداری ایران، تهران: انتشارات توس.

بکاریا، سزار. (۱۳۶۸). رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.

بولک، برنارد. (۱۳۷۲). کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره های ۱۱۶۵۵-۱۴۲۹۵-۱۳۸۴۸-۱۱۲۷۸-۱۱۹۱۳

سنجابی، کریم. (بی تا). حقوق اداری ایران، به کوشش عباس فرید، بی تا.

صادقی، محمد هادی. (۱۳۷۹). جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.

طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا). تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، چاپ سوم.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۷۳). حقوق اداری، تهران: انتشارات سمت.

کریستین سن، آرتور. (بی تا). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ناشرین ابن سینا و سپهر، چاپ دوم.

موسی زاده، رضا. (۱۳۷۷). حقوق اداری، تهران: نشر میزان.

وطنی، محمد حسن. (۱۳۵۴). درباره مقررات استخدامی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

ب: عربی

ابن حزم. (بی تا). المحلی، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دارالفکر.

ابن فهدالحلی. (۱۴۰۷). المهذب البارع، قم: جامعه المدرسین.

- ابن نجیم المصری. (۱۴۱۸). *البحر الرائق*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- احمد بن شعیب نسایی. (۱۳۴۸ ق.). *سنن نسایی*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول
- امام مالک بن انس. (بی تا). *المدونه الکبری*، مصر: سعاده.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۰۷). *الصوم-الاول*، قم: ناشر لطفی و دارالهادی.
- سجستانی، سلیمان بن الاشعث. (۱۴۱۰). *سنن ابی داوود*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- سرخسی، شمس الدین. (۱۴۰۶). *المبسوط*، بیروت: دارالمعرفه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). *مسالك الافهام*، قم: دارالمهدی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *النهايه*، بیروت: دارالاندلس.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *المبسوط*، تحقیق محمد تقی کشفی، مکتبه المرتضویه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *التبيان في تفسير القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- شیخ مفید، محمد. (۱۴۱۰). *المقنعه*، قم: جامعه المدرسین.
- شیخ مفید، محمد. (۱۴۱۳). *المسائل الصاغانیه*، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۰۴). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲). *جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۴). *قواعد الاحکام*، قم: منشورات الرضی.
- عبدالرحمن بن قدامه. (بی تا). *الشرح الکبیر*، بیروت: دارالکتب العربی.
- عبدالله بن قدامه. (بی تا). *المغنی*، بیروت: دارالکتب العربی.
- فاضل هندی، (۱۳۹۱). *کشف اللثام*، تهران: انتشارات فراهانی.
- قاضی ابن البراج. (۱۴۰۶). *المهذب*، قم: جامعه المدرسین.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۴۴). *منهج الصادقین*، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
- گلبایگانی، سید محمد رضا. (بی تا). *الدر المنضود*، قم: دارالقرآن الکریم.
- موسوی خمینی، امام روح الله. (بی تا). *تحریر الوسیله*، قم: دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان.
- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۳۶۷ ش.). *جواهر الکلام*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، محمد مهدی. (بی تا). *مستند الشیعه*، قم: مکتبه السید نجفی.

ج: انگلیسی